

کتابخانه
جلس شورای
اسلامی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب *مکالمات در طهارت و نجاست*

مؤلف

مترجم

شماره قفسه

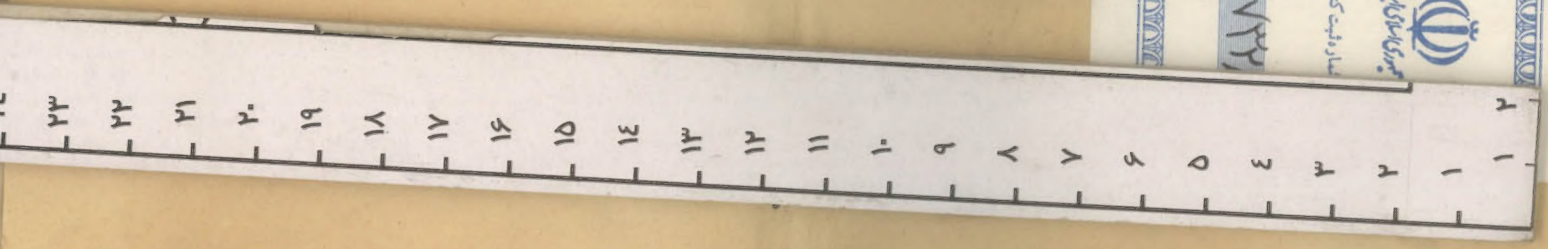
۱۷۱۶۳



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

۲۰۷۳۲



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب *مکالمات در منطق و منطقیات*

مؤلف

مترجم

شماره قفسه

۱۷۱۶۳



تیم ملی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۷۲۸

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب *کتاب در خط و کتابت*

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۷۱۶۳



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۷۲۲۸



۱۶۱۳
۲۰۷۴۲۸

اشتباه نشود لهذا این کتاب را در این مجلس پیش از تصویب
 کتاب نفعی الله و آتاهم آتین و این مثل چنین است
 باب اول در بیان وضو است و این مثل چنین است
 فصل اول در بیان آنچه متعلق بوضو است و آنرا یادداشت
 یا مستحب و وضو واجب است بجهت نماز و حجب و شرط
 صحیح نماز است مطلقا هر چه نماز مستحب باشد و از برای
 نماز نیست نه واجب است و نه شرط و وضو نیز حجت
 بجهت طهارت و شرط صحیح است و مستحب است وضو بجهت
 نماز مستحب و دخول مسجد و قراة قرآن و از برای طهارت



مردن باذن حامله و از برای خواستیدن و از برای طلب
صحت و از برای جنب هرگاه اراده چیز خوردن نماید
و از برای مسافر هرگاه اراده و فعل شدن بهمانه
خود داشته باشد و تجدید وضو نیز مستحب است بجهت
کسی که بوضوی اول نمازی که داشته باشد بلکه مطلقا چیزی
بوضو اول نمازی نکرده باشد و هرگاه وضویی از برای
نماز مستحبی رختنه باشد بایز است با لال وضو نماز و اگر
بعمل ناپورو و اگر وضویی رختنه باشد از برای تنه که
وضو شرط صحت آن نباشد مثل قراة قرآن و رجوع
و غیر

و فعل شدن بهمانه و چیزی با لال وضو و خلاف است از برای
چون از است لکن سر و کلاه ترک است احتیاط نمودن فصل
نیم
دوم و بیان نوراض وضو است و آن چند چیز است
اول و دوم بول و عايط است هرگاه از موضع طبیعی
بیرون آید و هم چنین هرگاه از غیر موضع طبیعی که قطعی این
کس است بیرون آید و هم چنین اگر کس باشد وضو
طبیعی و از غیر طبیعی عادت شده بیرون آید و هرگاه منده
نشده باشد ناقض بودن قوه دارد و احوط ناقضیت است
نیم جواب است اگر چه بی اختیار آید و فرقی مابین خواب
نیم

ثبت چهارم از دل غفلت هر قسم که بوده باشد
 بجم آن حاضر است چه قلیل و چه کثیره و همچنین
 حیض و انکس ناقص و موجب وضو است فصل سیم
 در دل و دل تنگی است و در حالت تنگی نشستن
 بچو که کسی که در حالت بر او ظاهر کردن بپورت او است
 او را بنشیند و پوشیدن از زدن خود و کثیری که جایست
 جماع نادر و حیوان و طفل که بکند و خوب ندارد و در وقت
 که در حبست پوشیدن آن قفیب و مضیق و خارج غایب است
 و احوط یافت باز نواز است و در آن وقت رو بپوشد
 تعبیه

بقبل نشستن در حال بول و غایب کردن و احوط الحاق حال استنجاء
 بحال بول و غایب و کثرت رو بپوشد کردن در حال غایب بول
 و پشت بنا کردن در حال غایب کردن و بول کردن در
 زینت و صرف زدن در حال بول غایب کردن و اگر
 حرف زدن بجه ضرورت باشد مکرر نیست و ذکر خبر اجابت
 در حال تنگی و احوط است که در کردن است و اما استنجاء
 ضرورت نیست استنجاء خود در مکان مناسبی که بپوشد بول
 و غایب بپوشد که خود را از نظر نامپوشاند و بپوشد مناسبی
 در آن یا مکانی که خاک در آن است باشد نشیند تا تسبیح
 ۱۰۰

و مستحب است رسته را که بغیر از این قسم است که مسح نماید
از اصل مقعد تا پنج ذکر و از پنج ذکر تا سر شقه بهر یک سه دفعه
و سه دفعه سر ذکر را بغیر از دو جایز است مسح و شستن
بهر روشنی که خواهد و بعد از رسته را اگر تری بیرون آید
مستحب است بول حکم بول و وضوء و نکات آن تری نمی شود
و اگر رسته را نکرده و تری بیرون آید مستحب است بول حکم بول وضوء
و نکات آن می شود و در جهت شستن مخفی بول را بعد از
بول کردن بآب و بغیر از آن مخفی نیست هر چند در حال وضوء
باشد و اگر شستن کافی و دو دفعه از هر دو دست و سه دفعه از هر یک

و در صورت شستن با کبریا که شستن با آن
بسیار است

و اما خج غایب اگر تری ننموده باشد مخیر است میان آن
و غیر آب از چیزهایی که زایل نجاست با آنها شود مثل سنگ
و کهنه و کوزهها و اگر تری ننموده باشد بغیر از آب پاک
نمی شود و باید علم به هر سببی پاک شدن عین نجاست
از وضوء مذکور و اگر بظن یا برینیت کرد ضرورتی مثل آنکه
و سوازی باشد و اما چیزهایی که غیر از آب استنجایان
میتوان نمود مثل سنگ و کهنه و کوزه و چوب و کوزهها کمتر از
رسته ترند تا این که جایز نیست و همچنین رسته سنگ بودن
هر چه از آن بمقدور است هم بدیده و هر یک از آنها مجموع محل

باید مالید و اگر لایه سنگ مالیدن عین نجاست بر طرف
نشود لکن قدحی که عین نجاست بر طرف شود و هاین
نیست استیجا نمودن بچیزیکه بخشش باشد و چنان
چیزیکه از آن عین نجاست نگیرد مثل حب صیقلیده که
نجاست بر نمیدارد و از قبل شسته و بخوان مثل سنگهای
بزرگ که از تمام بر آن نمی توان داشت و نجاست را
از آن نمی توان برداشت و شش خاک که آن را در سینه
بیب ملائمت نشاند و بعد از نجاست زایل شود و در
استیجا بکین و استخوان و چیزهای خوردنی و چنانچه

نمود

چیزیکه از حراقی و شمع و روغن و مثل تربت نجاست سید علی
الکاف بچند و آتش و تربت طاهره نجاست پیچیده و سایدان
و مثل ورقه قرآن مجید و کتاب اهدایت و قهقه و غیر
و سنگ زرم و هر چه در دین از حراقی دارد و هرگاه استیجا
بندگوار است نمودن پاک نشاندن محل خالی از قوه نیست
و مستحب است که اول استیجا بخرج تول نماید بعد بخرج تول
و مستحب است و بخرج هرگاه کسی نموده باشد جمع میان استیجا
بآب و سکر و اگر جمع نکند اولی استیجا را بآب کند
و استیجا بدست در است و هم چنان بدست چرب هرگاه که استیجا

نماید

در دست چپ داشته باشد که نام جناب تقدس الهی یا یکی از
 ائمه یا حضرت خاتم بر آن نقش کرده باشد و مراد با اسم
 انبیا و ائمه است که بقصد آن بزرگواران نوشته باشد
 و اگر باین قصد نباشد مانع نیست و اما اگر تمسک جناب
 تقدس الهی پس مطلقاً مذکورست و قصد را مفید ندارد
 و اگر است در حال ثبوت نشدن است و اگر است فضل
 چهارم و بیان وضو و احکام آن است مستحب است در وضو
 وضو شستن رو بقبل باشد و سه کفایت و بسم الله تعالی
 می کند شستن و سه بار بزمین قبل از وضو شستن
 سه

اگر صحت بول یا غایب خواب باشد و اگر غایب باشد و دو
 مرتبه و هم چنین وضو است و اگر تنق نمودن هر یک سه مرتبه
 اما و حیاتی وضو هفت است اول غایت است و اگر قصد
 قلبی است بر وی فعل مذکور و واجب است قصد قربت و مدان
 و نیت و خوب و بد و در اینجا وضو هفت است و اگر وضو
 همچک و خوب ندارد و قربت نهها کافی است و احوط در دل
 که در این است با همه اینها و وقت نیت مقدار شستن
 اول بزرگوار است و باید بگویم نیت باقی ماند تا آخر وضو
 و شستن رو است و صد این از خوب و درازی اگر شستن



موتی سر است تا آنکه چینه و بکب چینه هر که در کوه و کبود
 ان را که گشت بزرگ بود و طو کسی که پیش مراد و مراد
 باشد یا از غلغله یا این زمره و سیده باشد یا گشتن بزرگ
 باشد و خوش که یک بالکس و چرخ می نمایند چرخ و اینها
 بهشت می تلقی خوش تن است به ستوره بلوی ریش و شارب
 و ابرو و کوه آنها و جیب نیست و اما بشه که ظاهر باشد
 میان مو که خوش تن قیاح بدلیل نمودن لب نباشد
 و جیب خوش تن ان و اگر موقوف باب و اصل نمودن
 باشد و جیب ندارد سیم شستن و شستن

رشد ان از خوش تن است که گشت تالت و خوش تن و جیب است
 شستن لب و اشتهال لبش قد می بالاندر ان لبان شستن
 و جیب است شستن روزه و جیب است
 لب است و با علی نمودن چهارم مسج سر است و جیب
 مایهت و احوط بقدر سه کف است مسج مقابل جیب کانی است
 و احوط مسج مقابل جیب فانی است و است را با علی نمودن و جیب
 ندارد لکن احوط است پنجم مسج با ارات و جیب
 نمودن و صلاک از سر گشت تالت
 لب و جیب کی لب است با و جیب که مسج بتری لب و جیب

و جیب ندارد



باشد و آب تازه جایگزین است و اگر آب وضو در دست
باقی ماند از وضو نماید از وضوی پیشین و مشکایان و موی ابرو
و عین و از آن موضع وضو را کرده دست تری او را باشد
از وضو از موضع مذکور جایگزین است و اگر تری در آن موضع
مسح باقی ماند وضو را دست تری کبیه اگر ممکن باشد
مسح تری آب وضو دوم و اگر ممکن نشود مسح تری مطلقه
بجهت زیادتی یا اگر می یابد روی و در این صورت وضو
میسازد و بجهت مسح آب تازه می گیرد. لکن از وضو اگر آب
که بعد از چنان وضوی تمیزی بدل از وضو آب زود
و اگر

و اگر تقیه در بعضی شود بچگونه باینست بلکه در حاله ضرورت
 مسیح بچگونه نیز باینست و اگر لازم دایر شود در تقیه میان
 مسیح و با مسیح بچگونه نیستن باینست و اگر ترک
 نماید نیستن پا در وقتی که واجب شد بجهت تقیه مسیح
 وضوی آن فاسد است و اگر از مسیح استجاب نکرده
 ترتیب است باینست نمود و بعد در ترتیب بعد
 در رالت و بعد در چپ و بعد مسیح سر و بعد مسیح پای راست
 و بعد مسیح پای چپ و اگر ترتیب فراموش نماید بر می گیرد
 و بعد از آن فراموش نموده بچگونه می شود مع ما بعد از آن

تا ترتیب بعمل آید بشرط آنکه موالات بهم نوزده هفتم مولانا
 و آن بی در پی بعمل آوردن افعال مذکوره است بحقیقتی که
 اعضای شش نه شده بقی جمیع حرکت نشود و اگر بعضی حرکت
 شود اتم از آنکه اعضای نزدیک باشد یا دور فاسدی شود
 بنابر فتوی و اگر در انشای شستن عضو جمیع اعضا
 سلقه حرکت نشود ضرر ندارد اما اگر بعضی عضو حرکت
 بر وضو پس از آنکه خود را شست افعال وضو شست باشد
 و نایب قرار دادن جایز نیست و حال خنثی
 و در حال اضطراب جایز نیست نایب قرار دادن
 و اگر

و اگر در نیت نایب قرار دادن جایز نیست و در هیچ حال
 و در صورت اضطراب اگر نایب گرفتن موقوف باجماع
 باشد باید اجرت داد و هر چند اجرت زیاده بر
 عادت باشد مگر آنکه ضرر کمال او بوده باشد و اگر وقت
 دیگر وقت طلب یابی نمودن از غیر در وضو مثل آب در
 دست گرفتن و شستن رو و دستها و استنجاء
 در آب آوردن و کم کردن که اجرت ندارد و اگر شک
 کند فعلی از افعال وضو در حال وضو شدن آن فعل را
 بجای آورد و جامع باشد اگر اعضا سلقه حرکت نشود وضو

باشد و الله وضو را از سر می گیرد و اگر تنگ مذکور بعد از اتمام
 وضو باشد و اشکات بآن تنگ نمی کند مطلقا هر چند در وضو
 اخیر باشد و اگر بعد از وضو تنگ کند وضو شستن
 صد تنگ که اعتبار ندارد و اگر یقین داشته باشد
 و تنگ کند که یا وضو بعد از حدیث بجا آورده یا نه در کسب
 آنکه وضو بزرگ و هم چنان در کسب است وضو بزرگ و کوچک
 یقین در وضو و حدیث هر دو داشته باشد لکن ندارد
 که کدام مقدم است بر دیگری اما اگر در وضو وضو
 وضو که باید آن را شستن جیره داشته باشد و ممکن باشد
 شستن

بر داشتن جیره بر داشتن آن یا کمتر آب شستن یا
 فرو بردن در آب که آب بیشتر بهر سه لازم است و اگر
 کمتر باشد بر داشتن جیره مسح جیره لازم است و
 اطراف آن را می شوی و اگر جیره نجس باشد و این باشد
 و غیر آن نیست که مسح جیره نجس نموده و بعد از آن را
 ظاهر نماید شستن طاهر می نماید و اگر جیره کذارد و مسح
 بر آن شستن طاهر نماید و اگر جیره در قفس مسح باشد
 یا آنکه آن مسح بر خود عضو کند و اگر تنگ نباشد مسح بر
 بالای جیره می کند و بعد از آن جیره درین تمام چیز

که بر استخوانهای شکسته یا بر جراحت یا بر دملها که بر بدن
عارض می شود می بندند یا می مالند و جیره که در محل کش
اگر چه در جانی باشد که باید از سر مسح نمود مسح بر آن نکند
و در بایک آب بخور که قفل غسل بعد از آن زدند و اگر
باید جمیع جیره مسح شود و اگر در محل مسح باشد فرد گرفتن
جمیع جیره لازم نیست و اگر جیره نه باشد که شکسته باشد
تقدیر که لابد نموده است باید مسح شود و تهنه از سر باید کش
و اگر بر موضع تیمم جیره باشد بر روی آن مسح می نمایند
و اگر بر دشتان جیره ممکن نباشد غسل نیز مثل وضو

در حکم جیره و وجوب جیره و مسح بر آن مخصوص اضطرار
عدم امکان تیمم نیست بلکه جیره هم لازم است
اگر چه تیمم ممکن باشد و کسی که دائم طهارت بوالا
ریند و یا دائم غایب از راه و چون آید یا با و از راه جدا
شود و تواند خود را بقدر نماز نگاهداری و از برای هر
نمازی وضوی میزند و اگر چه بجهت تقیه مسح بر کعبه کرده
یا بایضا مسح بر شجر است یا مسح بر جیره نمود بجهت
ضرورت و ضرورت مرتفع شد وضوی آن صحیح و لازم
است ای و آن وضو لاکن ای داده آن وضو احتیاط

باب دوم در غسل است اول غسل جنابت است

و کلام در آن در دو فصل است اول در جنابت و آنکه

ان فصل دوم در غسل است اما فصل اول بدانکه

کس که جنابت شده نماز و طوافش صحیح نیست مگر بعد از

غسل پس غسل جنابت شرط صحیح نماز و طواف است

مطلق چه نماز و طواف واجب باشند و چه مستحب لکن

شرط صحیح نماز نیست نمی باشد و واجب نیز نیست و

هر وقت که جنابت مس کتاب قرآن بخیر فی ابدان

خود که روضه در آن صلوات گفته شود بگردد و در صورتی که

و غیرت

و نماز آن حرام نبودن و در جنابت مستحق قرآن و کلام

آن حرام نیست و حرام است بر جنابت در آنکه نمودن

در مساجد و کعبه نمودن حرام نیست و حرام است جنابت کردن

چیزی در مساجد اما برداشتن حرام نیست و حرام است

بر جنابت کردن نمودن در مسجد الحرام و مسجد نبوی و مسجد کوفه

بر جنابت خواندن سوره ثانی که سجده واجب دارد و خواندن

ایه از آنها یا بعضی از آنها نیز حرام است و خواندن قرآن

غیر از این سوره یا حرام نیست و غسل جنابت واجب بغیره

چند مرتبه یا بیشتر یا طهارت غسل نماز و طواف در صورتی که

ان در بحث ادب خلوت گفته و از خود واجب است
 بعد از بول است بطریق اقبال و هر که جنب شده باشد
 بسبب بیرون آمدن منی و بعد از بیرون آمدن بول کرده
 باشد و استراحت بطریق اقبال و بعد از آن از وضو کشی تری
 مستحبه منی بیرون آید غسل نشسته می شود و حکم می شود بقیه
 غسل و هر که بیرون آید از وضو کشی تری در صورت
 مذکوره که نشسته باشد ببول نه منی حکم نمی شود ببول چون آن
 و نه واجب و نه مستحب است از برای جنب بلکه مشروط است
 بوضو فصل دوم کیفیت و احکام غسل

و غسل تنی غیر واجب است اول نیت و در حین است در آن
 قصد کردن پس اگر بدن قصد غسل کند فاسد خواهد بود غسل آن
 و باید قصد فرموده نمود و قصد و داعی موی فعل و نیت کافی است
 و هر که بقلب در حین نیت لاکن احوط است و نیت واجب
 در واجب و استحباب و در استحباب و استحبابه و نماز و رفع
 صدق و اداء و شهادت و چنانکه واجب ملزمه لاکن احوط است
 و در حین است که نیت مقارن اول خود از سر باشد اگر غسل
 تریقی باشد و اگر غسل از تمانی باشد مقارن اول جزئی که در آن
 در آب می کشد نیت می کند و اگر نیت که باقی از غسل را بعد از آن

محملت عرفیه و فضل آب نماید و اگر غسل با مولات بعمل آید
 و حجب است که استدر نیت تا از غسل در شسته باشد باین
 معنی که بر نیت خود باقی باشد و نیت مخالف نیت
 اول نکند و اگر مولات و غسل بجا نیاورد و چنانکه مولات
 و حجب نیت و غسل در وقت نشستن جزئیکه است با غیر
 از نه خسته باید نیت را تجدید نماید اگر در نیت اول غافل
 شده باشد ۱۸۳ و ویم نشستن سر و گردن است
 بیست و نه نشستن طرف بدن است چهارم نشستن طرف
 چپ است و مناف و غیر آن در مابین تقسیم نموده اند
 با حجب

با حجب راست نشینند و نصف با حجب چپ و احتیاط آن است
 که تمام آنها با حجب این نشینند از باب مقدمه تا تعیین محل شود
 بشتن نصف رو و حجب است نشستن تمام بدن بخوبی
 جزئیکه از آن باقی نماند اگر چه قبل باشد نشستن ظاهر بدن
 کافی است نشستن باطن ضرورت دارد و در کوشش و عفت
 اگر اندرون آنها دیده شود از سر باید نشستن و لا حجب ندارد
 و نشستن مو حجب ندارد اما اگر نشستن به آن موقوف بر نشستن
 میباشد و حجب است نشستن آن از باب مقدمه و اگر غفلتی در
 بدن نماید و یا هر یک جدا باشد و حجب است نشستن آن و حجب است

و غرض ترتیبی گفتا بقدر غل نمودن یعنی سببهای ششمان بعمل آید
 و در آخر غل مجموع بعرف نمود و کمتر از آن مجزی نیست
 چنانچه ترتیب میان اعضا است اگر غل ترتیبی باشد
 باید ابتدا از ابتدا نمود و بعد هر یک در وقت و بعد از آن
 و بعد از آن چپ و اگر ترتیب را ترک نماید چه عدا و چه برادر
 گفتا با غل نمیشود باید اعاده کند بجهت ترتیب بعمل آید و در چپ
 نیست ترتیب و نفس را در میان اینها با غل نمودن
 اگر چه احوط است که در قدری از طرف راست نشسته باشد
 و طرف چپ نشسته باشد و جهت که آن قدری که در طرف

فهمیدن

راست نشسته باشد و طرف چپ نشسته باشد و جهت است که
 آن قدری که از طرف راست نشسته اند را بشوید و طرف چپ
 بشوید و اگر قدری از طرف چپ نشسته باشد و مطلع شود
 بعد از تمام غل همان قدر که از طرف چپ نشسته می شود
 و در غل از تمامی ترتیب سقراط و از تمامی عبارت از و چون
 آلت و فحشا و مرد و بدخود و فحشا و غیره است تحقیق و اگر در آب
 باشد و خواست باشد غل تمامی نماید بیرون آمدن از آب
 و جهت نیست اگر چه احوط است که در وقت نشستن باشد که نشسته
 غل چپ و راست و غل از تمامی و جهت است و موالات در اینجا

و در آخر غل نمیشود باید اعاده کند بجهت ترتیب بعمل آید و در چپ

آب در زمین نماند و از چهار جانب بقدر یک تیر بر تاب
 و در زمین هو از بقدر دو تیر از چهار جانب پس اگر کاف
 از خاک کشیده ای که واجب است بر او و در وقت تیمم
 کند و نماز بجا آورد تیمم و نمازش فاسد است و تیمم قبل از دخول
 وقت جایز نیست و در یکی وقت جایز است و در وقت
 اوقتی صحه است مطلقا هر چند احوط تا آخر است تا افر وقت
 و زدن دست بر زمین بجهت تیمم کفایت می کند از آنکه تیمم بدل
 از غسل باشد یا بدل از وضو و احوط دو تیمم است و در هر یک
 جزو واجب است یکی بیک ضرب و یک پیشانی و پشت و سینه و پاها

مسح می کند و یک تیمم بر هر ضرب که یک ضرب پیشانی مسح می کند و یک
 ضرب پشت و سینه را مسح می کند فصل دوم در کیفیت
 تیمم است و در آن چند چیز واجب است اول نیت است و در غیره
 در آن کفایت و نیت واجب بعد از مسح بودن نماز
 و بابت از وضو و غسل و حیث نیست و اگر که تیمم کند سه بار
 متوقف بابت از وضو و غسل نشود و واجب است که در سینه و پاها
 با هم بجا کند و در واجب است که مسح باطن و سینه که تیمم بان می کند
 بر زمین بر سه سیم مسح پیشانی است و صدان اگر شست
 بر سر است تا اعلای بینی که اگر پیشانی باشد مسح نمودن

در آن که تیمم است و اگر که تیمم است

نموده بعد از آن موج پشت دست چپ نماید از خط آنکه زمان طول کشد
که مولات فوت شود و موج کردن مجموع اعضای آنکه مایه مذکور
بجای آنکه در عرف گویند که موج نمودن مایه است و موج میان انگشتان
و موج ناخنها و میان پوستهای دست یا پشت پا که بهم کشیده
شده باشد لزوم ندارد و اگر بر عضوی حاشا باشد که مانع
باشد از موج مجموع عضو باید از سر زایل نمود و مثل آنکه در پیشانی
ششم مولات است و آن دست بهم میدهد بمانند بعد از آنکه
زود بر این مسامات مذکوره در پی در پی عمل آورد و فعلی
کمی ضرر ندارد و اگر مولات ممکن نباشد یا عسر و شق
و

در دست تر باشد و خوب آن است قطعات و اگر مولات ترک
نمایند که کار است از این صورت قییم نیز فاسد است باید
قول لب و قییم در عیالیه قوه است از آنکه عدم ترک کند
از آنرا اسهال عظیم مباشرت است یعنی خود قییم کند و متوجرب
و موج شده باشد در حال خیار و در حال ضرورت جایز است
نایب گرفتن لب زدن و ستهای برین موج کردن اعضا
غیر از نیست که خود باید بکند بلکه در حجب است نایب گرفتن
اگر چه باجوره باشد هر چند اجوره زیاده از حد معارف باشد
و ای که نظر بکمال او نباشد و هر امری که موقوف بر

و هفت فن چوب است بر آن که قلیلی کمتر باشد و بجز و افات نکند
بجین شود کم باشد کجاست یا بسیار و بکتاب مضاف است
هرگاه از طایفه باشد و الا که بر سر آن کجاست بان کسین شود
هر چند آب مضاف به آب باشد و از آنکه در دست و خست بان
بان جابیز نیست و اما مسو و حو و افات طایفه است که یک
دو کج و کج و مسو و حو و افات طایفه است که یک
طرف آب طایفه است و آب مضاف است و از هر دو که
و اگر منجر باشد بهمان دو طرف لازم است تیمم نمون بکند
و عبادت و همان حکم دارد هرگاه شسته شود و ظرف آن
نظیر

بطرف آب غصبی که چشما از هر دو لازم است و اگر ظرف
آب مطلق شسته شود یا آب مضاف باید از هر دو طهارت
بجا آورد و اگر یکی از آنها رسیخته شود جمع نمایند مابین تیمم و
طهارت و جایز نیست استعمال آب نجس در طهارت طهارت
و خوردن آن و حال ضرورت جایز است بدان آنکه آب
است نجس طهارت از هر دو و خارج بچند شرطی آنکه کجاست
تعدی فاحشی نکرده باشد و دیگر آنکه کجاست فاحشی نکرده باشد
باشد و دیگری آب است نجس یا متغیر نجاست نشده باشد
و از آنکه خست بان میتوان نمود و رفع صحت بان نمی شود

بجای آنکه این وقت محض است که می تواند فیض باشد بحیال
مکلف و این وقت در وقت نماز است و در وقت نماز
باید این بطلان در نماز و وقت است و در وقت نماز
اگر نماز را در وقت است مکلف باید نماز را در وقت
و بعد از آنکه این وقت محض است که می تواند فیض باشد
خواب و در میان نماز و عصر و لیکن نماز ظهر مقدم است
و اگر عصر در وقت شترک نماز عصر را بر نماز ظهر مقدم دارد
و از وقت اگر در این نماز بگذرد آنکه در اول می کند نماز
و اگر بعد از آن نماز بگذرد آنکه در نماز عصر مقدم است و نماز

ظهر را باید قبل از آنکه در وقت شترک نماز باشد و قبل از
نماز عصر چهار رکعت نسبت بمقیم و دو رکعت نسبت بمبار
و نماز کتاف نماز ظهر و عصر یکسان بوده باشد و بعد چهار رکعت
یا دو رکعت باقی باشد محض است نماز عصر باید نماز عصر را بجا آورد
و نماز ظهر را قضا نماید و اگر است نماز ظهر که نماز او کاست
مطلوبه فصل سیم در لباس مصلی است جایز نیست
نماز و بعد از آنکه در وقت مصلی نماز است با بعد از آنکه
و از نماز باطل است و در صورت فراوانی نماز قایت
باید در وقت بجا آورد آن مرتبه پنج یا سه رکعت باشد نماز

حرام گشت مجاز است که جایز است نماز و صلوات و کورک آن
که در آن و جایز نیست نماز و لباس طهارت برای آن
و در برای زمان جایز است و هرگاه طهارت با نماز است و باشد
ضرر ندارد مطلقا و جایز نیست نماز و لباس حرم نفس بخت
مردان و بخت زنان ضرر ندارد و هرگاه حرم بفرج باشد
با چیز دیگر مثلین بکمان و کورک و نمودن بسم یا نحو اینها
نماز جایز است در آن بشرط آنکه آن چیزی که داخل حرم نبوده
بسیب کی مستحکات شود و هم چنین جایز است حرم روض
بجای آن قرار دادن و از حرم آن است که نهاده بجا آید
نیکو

نباشد و جایز نیست نماز و لباس شخصی و تصرف در آن و نماز
و در نماز و حرام است و اگر حرم خود را بان پوشاند نماز پاک است
و هم چنین هرگاه حرم خود را بان پوشاند نباید باشد هرگاه
قابل است حرم نمودن یا نبوده باشد و اگر جاهل باشد
بغیبت لباس نماز و حرام است این در وقتی است که مستحب
بشخصی نبوده باشد و اگر بر شخصی نبوده نماز حرام شود و که لباسی
او نماز نکند و نه شخصی نبوده نماز و حرام است لکن
استقامت است که اگر حرم و مثل مالک آن بدید و اگر مالک
آن بدید بجا صحت و غیر غاصب و نه مالک آن



نماز پنج وقت کسی که مالک عینی نبوده باشد و از او شغل اینچنین
 متصوره باشد نمازش در این صحیح است و اگر شغل اینچنین نباشد
 نمازش صحیح نیست مگر از آن مالکش و اگر کسی از آن صاحب
 عین و منفعت نداشته باشد لکن علم بر ارضی بودن از آنها داشته
 باشد و نماز کند نمازش صحیح است و در هر یک از اینها
 پوشیدن تمام صورت بین در حال نماز مطلقا حرام کسی باشد
 در آن مکان یا نباشد محرم باشد یا غیر محرم و عذر مرد و زن
 و در بر بنفایت است و زیاده بر این و حجب نیست و پوشیدن
 عورت بچشم غیر و دست بهم می آید بجا نموده شده و از اینها که لازم

در چشم و گوش و دهان و موی حیوان ممالک گوشت و دماغ و علف و برکت
درخت و سنگ و خاک و حیوانی که هیچ قسم از اینها از برای او ممکن نشود
نار گوشت بالا یا پایین طریق که اگر مصلحت باشد که کسی او را
نبلند الی ستاده نماید گوشت و بجهت رنج و سود و ایامی کند
یعنی سر را در وقت رنج بپایین می کشند و چشمها را دردی هم
میکنند و در گوشت رنج میخورند و بعد سر را بر می دارند و چشمها را
میکنند و بعد سر را احتیاطاً بپایین تر می کشند و چشمها را در
هم می کشند و در گوشت رنج میخورند و بعد سر را بر می دارند و در گوشت
میخورند و بعد چشمها را بر می دارند و در گوشت رنج میخورند



تمام می کند و اگر خوف داشته باشد که کسی پیاده وادار
 بدین نشسته غازی کند و بجهت رکوع و سجود این
 مثل حالت ایستادن و با ایما اگر قادر باشد که پیشانی
 بر زمین بچسباند سجده بر آن بگذارد و بگذارد فصل چهارم در
 رکعتان فصلی است هر دو رکعت از خوف نمودن در رکعتان
 غصبی هر چند نماز گذاردن تنها باشد و هرگاه از روی
 عمد و اختیار نماز گذارد و در رکعتان غصبی نماز خواند است و اگر
 از روی فراموشی نماز نکرده و در رکعتان غصبی نماز نکرده است
 لیکن احوط آنست که اگر لازم است که در رکعتان غصبی

فصل پنجم در بیان جزئیاتی است که سجده بر آنها جایز است و
 سجده بر زمین و آنچه از زمین رویه باشد بشرط آنکه
 خود قوی و پوشش نیافته باشد و اگر عذر دیگری بر غیر زمین و چیزی
 که از آن رویه باشد سجده کند نمازش باطل است بشرط آنکه
 معلول بودن آن چیز که سجده بر آن می کند یا آنچه در حکم
 معلول بودن است از آنکه موضوع پیشانی باشد یا شش
 موضوع دیگر صحیح است سجده کردن بر وضعی که علم نماز آن
 نماز نشسته باشد هر چند بعد از نماز معلوم شود که در وقت سجده
 بخوابیده و آنچه ذکر شده از این که جایز نیست سجده بر زمین

و آنچه از او رویت باشد این شخص را در کمال اختیار و انما
 مال حفظ و چهار نواز است و هم چنین چهار نواز و هم چنین
 که در این بر چرخ که چهار نواز و در کمال بر این باب
 و بیان و اجابت نماز است و مال چند چار نواز اول کثرت
 الا حرام است و صحت این بان قسم است که اگر فعلی از این
 نیست و بگوید الله اکبر و از این لحاظ عدول نمودن و کثرت
 نیست و تیره الا حرام از جمله ارکان نماز است که اگر فعلی از این
 ترک کند اعم از آن که عمد باشد یا سهوا و نماز باطل است می شود
 و اگر چه است تو را میانه الله اکبر پس اگر فاصلا بعد از آن که

یا و چون که در کمال است و در کمال است و در کمال است
 که در کمال است و در کمال است و در کمال است
 که در کمال است و در کمال است و در کمال است
 که در کمال است و در کمال است و در کمال است
 که در کمال است و در کمال است و در کمال است
 که در کمال است و در کمال است و در کمال است
 که در کمال است و در کمال است و در کمال است
 که در کمال است و در کمال است و در کمال است

بخوبی فهمی پشت و کوفته های آن دلت نشانه باشد و چنانچه
 در قیام است خوار پس بگرد و حال نماز در آن روز و یا در کمال
 کمال بپوشی که در آن روز و در آن روز قرار از برای نماز
 دست بهم نهاده اند و نماز را باطل است و هم چنین در حجب است
 و قیام است قحط و در آن روز است قحط و آن است که گفته
 برخیز گفت که اگر از آن روز بگذری بخت و در حجب است
 و قیام است قحط و در آن روز است قحط و اگر مصلحتی قدرت بر این
 نداشته باشد بپوشد و در آن روز است قحط و اگر مصلحتی قدرت بر این
 اگر کسی است که در آن روز است قحط و اگر مصلحتی قدرت بر این

نیست که در آن روز است قحط و اگر مصلحتی قدرت بر این
 بخواند است که در آن روز است قحط و اگر مصلحتی قدرت بر این
 قدر و عبادت بپوشد و در آن روز است قحط و اگر مصلحتی قدرت بر این
 در آن روز است قحط و در آن روز است قحط و اگر مصلحتی قدرت بر این
 و اگر در آن روز است قحط و در آن روز است قحط و اگر مصلحتی قدرت بر این
 چپ نیز مصلحتی قدرت بر این و در آن روز است قحط و اگر مصلحتی قدرت بر این
 گفت که در آن روز است قحط و در آن روز است قحط و اگر مصلحتی قدرت بر این
 و اگر مصلحتی قدرت بر این و در آن روز است قحط و اگر مصلحتی قدرت بر این
 و اگر مصلحتی قدرت بر این و در آن روز است قحط و اگر مصلحتی قدرت بر این

جلالت نورانی که بجزه واجب دارد و نماز واجب و در
 نماز شیعیان است خواندن آنها لکن نزد شیعیان واجب است
 که فوراً سجده نماید و بعد از سجده برپا شود و تهنیت نور را بگوید که
 ایله سجده در خط نور باشد و هرگاه در آخر نموده باشد ایله
 سجده و جو با قوتی عمل می آورد و برپا شود و میخواند چنانچه
 بلکه در جواب آن عالمی از قوتی نمیشد و واجب است و در آن
 مراقبات ترتیب میان آیات و کلمات و حروف آن
 و واجب است در آن مولات یعنی بی در پی نیست
 خواندن دو واجب است بر مردان پس خواندن و در آن

تا صبح و در دو رکعت اول مغرب و شش و است نه خواندن
 در دو رکعت اول ظهر و عصر و کعبه نیم و چهارم و کعبه پنج
 بخواند و خط است نه خواندن است و اگر چهار رکعت البته
 باید از سه بخواند و بر زن واجب نماز و پس خواندن و است
 خواندن و قضای نماز بوقتیه مثل اوقات و پس خواندن
 و سه نه خواندن چهارم و در رکوع و در حیات آن است
 واجب است در هر رکعتی از نماز یک رکوع مگر نمازات
 که در هر رکعتی پنج رکوع و در رکعت و در آن نماز
 که اگر یک رکوع نمیکند یا دو رکعت و دو رکوع نماز طایل

می شود و باقیات یا فراموشی و در کتب پنج چیز واجب است اول
 ختم شدن بر تبه که کف و ستم از آن نماند و در هر غازی که
 باشد اگر از برای مصلحتی ممکن نشود ختم شدن مذکور هر قدر که
 ممکن است باشد ختم شود و اگر در توقف باشد ختم شدن دست
 گرفتن بچیزی یا نگه نمودن بچیزی لازم است و اگر چیزی نداشته
 باشد که نگه بدارد آنرا تحصیل نمودن لازم است هر چند با جوره باشد
 و اگر ختم شدن بکلیف ممکن باشد و دل دیگری نیز در آن باشد
 که همان بکلیف ختم شود و بجهت درامد گرفتن بقدر که در آن
 ستم و زیارت و احتیاط که در ستم جان ربی اعظم و جود کفایت
 یابد

یابد و در ستم جان الله چه ستم مطلق و در کفایت می کند چهارم است
 بر عارض شدن از کتب است پنجم از درامد گرفتن بعد از ستم
 و از آن از کتب است خواه نماز است یا نه بجا آورد و خواه
 نشسته خواه نماز و چیزی باشد خواه ستمی و اگر از برای طول
 و هر تبه که از ستم نماز که در ملکوت عارض باشد است پنجم
 در سجده است و در حیات آن بعد از هر کسختی از رکعات نماز
 دو سجده واجب است و دو سجده با هم رکعات و اگر مصلحتی
 در سجده دیگر است بجا نیاورد و در کتب کتب شود نماز و طاعت و هیچی را بکلیف
 و در کتب است چهارم است و در کتب از آنکه عذر باشد

یا سجد او هم چنین نماز باطل است هرگاه یک سجده را ترک نماید
 عذر او اگر سهوا باشد باطل نیست و لکن بعد از نماز سجده فراموش
 شد بجای آوردن دو سجده سهو نیز بجای آوردن دو رکعت
 سجده هفت جز است اول هفت موضع که بر این گذاردند
 این پیشانی و دو کف و دستها و دو زانو و دو پشت پا
 و تمام و جمیع آنها کافی است حتی پیشانی دوم گذاردن
 پیشانی جزئی که صحیح است سجده بر آن سیم محل است و آن
 و محل سجده کردن می باشد اگر بلند باشد زیاده بر چهار
 انگشت جایز نیست و هرگاه وضع یک سجده بر محلی که

بلیقه و غیر

بر چهار

بر چهار انگشت باشد عذر افسادت چهارم از اقسام کفران
 سجده است بقدر ذکر و قرب پنجم ذکر است و مطلق ذکر
 کافی است اما ذکر که فسخ بجا نرود لامعنی سجده یا تسبیح یا تهلل
 ششم بر روز شستن در سجده اول است بمقام از اقسام کفران
 بعد از سجده کردن است و هرگاه در شستن بجهت سجده ممکن باشد
 ایضا که یک دست بقدر کیفیت ایستاده و بر سر ایستاده
 کسی که پیشانی او بر روی یا فسخی باشد که نتواند دست را بر
 زمین گذارد و واجب است که پیشانی را بر زمین
 که صحیح باشد سجده بر آن هر قسمی که اتفاق افتد و اگر

ت

۳۵

پشت فی الصلاکین نباشد یکی از دو طرف پشتی که آن را
 جیبین می نامند سجده می کند و طرف راست را مقدم می برد
 بر طرف چپ و چپ را بر طرف راست و اگر بر هر
 دو طرف پشتی مکن نشود چپه می برد مکن نشستم و در حالت
 دو کت و جیب است و در نماز دو رکعتی که دو رکعت بعد از هر دو رکعت
 از سجده دوم و در نماز سه رکعتی دو رکعت بعد از سجده دوم
 از رکعت دوم و یک رکعت بعد از سجده دوم از رکعت سیم و در
 نماز چهار رکعتی نیز دو رکعت بعد از سجده دوم از رکعت دوم
 و یک رکعت بعد از سجده دوم از رکعت چهارم و در جهات آن
 نشستم

نشستم چنانکه اول شهادت بوضو است و جیب آن
 الایست و صورت آن باین قسم است که شهادت الای
 لا اله الا الله و صده لا شریک له دویم شهادت بر سر است و غیر
 باین طریق و شهادت آن محمد اعظمه و رسوله تسبیح صلوات
 بر پیغمبر و احیای این است که باین قسم گفته شود اللهم صل
 علی محمد و علی آل محمد بر کمال آن بزرگوار است باین
 طریق گفته شود و آل محمد خیمه پر دام گرفتن بقدر اذکار
 و آنچه نیز واجب است و اگر از نشستن بجهت نشسته می شود
 نشستن واجب نیست و باین حکم و اگر از دام گرفتن

نشستم بجهت از نماز واجب نشستم

ششم ترتیب است باین معنی که اول شهادت بود
گفته باشد و بعد شهادت بر سالت و بعد صلوات بر پیغمبر
و بعد بزالان بزرگوار که جمیع تشعبد باین قسم گفته شود
استشهادان لا اله الا الله و هذه الاثر یک له و این
آن محمد اعبد و رسول الله تمام اینها واجب است و ترتیب
اینست که صلوات باین قسم گفته شود اللهم صل على محمد و آل محمد
و چند اللهم صل على محمد و آل محمد و الله و الله و الله
صل على رسله و آلهم و بعد از تشعبد باین ترتیب
خواندند و اگر در عربی خوانند باین باشد و حجت
تعالیم

تعالیم کفران کسی که ممکن نباشد از برای او تعلیم گرفتن یا
وقت تنگ باشد بجهت تعلیم گرفتن و حجت است بر هر کس
سلام است و آن واجب است و از آنجا
نماز است و ترک آن عذاب است فدا نماز است خواه
نماز و حجت باشد یا سنتی و سلام بر بنی صلوات الله علیه
که از آن ملک است ایضا آتشی و رحمة الله و بر کائنات باشد
سنت است و اما دو صیغه دیگر نماز گذارند و چهار است
بر کلام صلوات برین رفیق و از نماز کن بیرون بیرون و حجت
خواندند و دو صیغه دیگر باین قسم است السلام علینا و علی
م

نفس

و دیگری

۱۱۱

۱۱۱

۱۱۱

۱۱۱

۱۱۱

۱۱۱

۱۱۱

۱۱۱

۱۱۱

بر این تحقیق اوقات میرا باب در ملاحظات

بر این تحقیق اوقات میرا باب در ملاحظات

غار است و آن چپ حیرات اول هر چیزیکه ناقص و ضلوع است

ماقصه از آنست که خدا را از راه صواب دانسته باشد یا سهوا یا بختیا

باشد یا بدون اختیار و بگویم که به کردن از برای امور دنیا

بالا در زبانه یامی روز از عهد زبانه یاب هوا خواه در نماز

در هی بابت خواه در مافیه حتی در نماز شب سیم خورون

و اش منیدان است عذرا اگر چه منی کثیر بر حق فار جوار

و اگر اکنون ضرب کسی باشد که در عرف نگویند و در ظاهر و



گرفتارند باحتاطان نماز نمی‌نویسند و اگر کمر بپایند از نماز رو
گرفتارند و نماز نمی‌کنند نماز باطل است و اگر کمر هوا باشد و کم
باشد از کمر و شرب خمر ندارد و اگر لب یار باشد لکن بهتر
نباشد که صورت نماز چون نیز نماز باطل می‌نویسند و اگر کمر
نماز را بگویند احوط بعد از قوی اعادة نماز است و باطل نشود
نماز شب و چون چیزی که درین و در اینها مانده اگر فعل
کثری بگویند و هم چنان اگر قدری نجات باشد که
گذارد و کم که
آب و زمین و غیره

هرگاه از روی عجز و محنت و صورت نماز باشد نماز باطل نمیکند
و اگر از روی نماز و عجز باشد یا ناخوابی و فعل کثیر عبارت از این است
که هر حرف صاحب آن عمل نماز نکونین و ناظر بکار و فعل کثیر می
که مبطین نماز است شرط است که در نماز نکونین و از آن سلب شود
پس بنابر این ضرر ندارد و فعلی که چنین نباشد هر چه از
افعال نماز بوده باشد مثل کشیدن مار و عقب و یک
و شمشیر و زدن و جمع نمودن و تفاوت و فرقی نیست میان
نماز خوف و استیجاب است و استیجاب است و هرگاه فعل
کثیر از روی استیجاب باشد اگر صورت نماز را بخوبی کند



نماز صحیح است و اگر بگویند صورت نماز باشد و عین
 و نموده که نماز باطل است و احوط آنست که نماز وای ده است
 هر چند قول بعد از اذان نماز خالی از قوه نمی باشد هرگاه
 مفهوم نماز از آن متحقق نشود و اگر مفهوم نماز متحقق نشود نماز
 باطل است و اگر مظهر توجیهی فعلی که توجیهی این است
 که بعضی حکم سهو است هر چند احوط ای داده است
 حکم خوف ندان است بدو خوف یا خوف و یا خوف
 از فعلی و یا خوف از فعلی و یا خوف از فعلی
 و تم از آنکه خوف باشد یا خوف یا خوف

اگر چه نماز بر خوف ندان و خوف از آنکه نماز باطل است و اگر
 حکم نماز بگویند که نماز از آنکه نماز باطل است و اگر
 هر چند از روی عدم جوده باشد و اگر حکم نماز بگویند که نماز از روی
 غیب و خوف است که بعضی حکم از آنکه نماز باطل است که نماز باطل است
 هر چند احوط آنست که نماز وای ده است و هرگاه آنکه احوط
 مخفی که بکرب باشد بدو خوف یا خوف یا خوف یا خوف
 از آنکه نماز باطل است و یا خوف یا خوف یا خوف یا خوف
 و یا خوف یا خوف یا خوف یا خوف یا خوف یا خوف یا خوف یا خوف
 و یا خوف یا خوف یا خوف یا خوف یا خوف یا خوف یا خوف یا خوف

مال خود را که بجز آنست که مقتضای آنست و اگر کسی باشد
 که ضرری بقوه آن نشود قطع نماز جایز است و جایز است
 قطع نماز بجهت خوف محرم از تلف شدن و جایز است
 قطع نماز بجهت آنکه در پیش کسی که از او طلب داشته
 باشد بجز آنکه خوف فرار داشته باشد و بجز فرار
 مقتضای آنست و جایز است قطع نماز بجهت دفع ضرر که گفته
 شد و آنست که مقتضای آنست و جایز است قطع نماز در
 جای که ترک آن خوف ضرری نشود و جایز است قطع
 نماز بجهت دفع ضرر از زمین عادل و اگر ضرر از زمین

و اما بعد از قطع نماز

از شک در جایی که وجوب باشد متوقف بقطع نماز باشد جایز است
 قطع آن بجهت وجوب است و اگر در زمین غصبی باشد
 غصبی نماز کند و علم بصحبت نداشته باشد و در بین نماز
 معلوم شود که غصبی است دادن در آن وقف نداشته باشد
 وجوب است قطع نماز باب و در بیان
 نماز ایات است و بچندین چیز وجوب می شود یکی کوفتن
 آفتاب و ماه است اگر غصبی از آنها گرفته باشد بشرط آنکه
 آن را بخواهد بگرداند و طایفه این است که اگر بقدر
 نماز بجا آید و وقت نماز اقباب کوفتن

و با کوشش است از شریک کردن انبساط و طول میکش تا آنکه
 تمام آنها بیرون آید از گرفتار و اگر تمام قرض قناب یا ماه
 بیکه و کثرت نماز نکند که علم از آنکه خدا باشد ترک آن یا
 نسبتاً قضای آن نماز واجب است و اگر کثرت علم
 بهم نرسد بکوشش ماه و اقباب و بعضی از آنها گرفته شود
 و بعد از بیرون آمدن آنها علم هر یک بقضاء آن نماز واجب
 نیست و بیکوی که باعث وجوب نماز آیات میشود و اگر
 وقت نماز از آن تمام عمر است و شرط نیست طول کشیدن
 بقدر نماز و چنان وجوب میشود نماز آیات که در وقت

یا در تمام قضای آن نماز واجب است
 یا در تمام قضای آن نماز واجب است
 یا در تمام قضای آن نماز واجب است

خوف است و آسمانی مثل باد یا طوفان یا زلزله و صاعقه و غیره
 که باعث خوف گردد و با یکدیگر خوفی که از آسمان بکشد از زمین
 عادت شود که غالب محرم ترسند باعث وجوب نماز میشود
 و ثابت میشود آیاتی که باعث خوف میشود مثبت بوده یا علم بان
 و نسبتاً و عدلین و وقت این نماز تمام عمر است خواه زمان آیات
 بقدر نماز طول کشد یا نه و نمیشود از او و قضا و احتیاج ندارد
 و قریه کافرات و آنکه قیامت این نماز بدان که دو رکعت است
 و در هر رکعتی پنج رکوع واجب است که در هر رکوع دو رکعت نماز
 و بعد از تمام دو رکعت نشسته و سلام بخوانند و سجده

که پنج قنبره در دو رکعت خوانده شود باین طریق که در هر رکعت اول قنبره
نار و دویم دارد و سیم ثنوت دارد و چهارم دارد و پنجم دارد
ششم دارد و هفتم دارد و هشتم دارد و نهم دارد و دهم دارد
و باین قنبره است که بعد از نیت حمد و نور میخواند و بر رکوع میرود و
فکر رکوع را میخواند و سر بر میدارد و حمد و نور میخواند و ثنوت
میخواند و بر رکوع میرود و بعد از آن که سر بر میدارد و حمد و نور را
میخواند و رکوع میرود و فکر رکوع را بجا میآورد و سر بر میدارد
و حمد و نور را میخواند و ثنوت میخواند و رکوع میرود و
فراخ شدن از آن که رکوع سر بر میدارد و حمد و نور را

و رکوع میکند و بعد از آن تمام شدن ذکر رکوع سر بر میدارد و حمد و
بجا میآورد و سجد و میرود و سجد را از بعد از آن که رکوع دوم
نیز چهار رکعت است اما بعد از قنبره حمد و نور و ثنوت میخواند
باب در بیان احکام حمد و نور و ثنوت است
چنانکه هرگاه نماز کند را حال آنکه حمد و نور از دو جهت نماز
نمازش باطل می شود خواه آنکه از جهت از آنکه نماز باشد مثل رکوع
و سجد و قنبره است هر چند که حرفی باشد یا بعد از آنکه یا از آنکه
نماز باشد از آنکه در هر رکعت است و مستحضر است و استقبال قبله یا از
کونین نماز باشد مثل ترتیب اجزای نماز مثل تقدیم قنبره

برکنج و کویچ بود و سبب نشسته و نشسته بیدار و فرفری نشسته
 علم حکم و جمال هرگاه متحرک باشد و در غیر متحرک افعال است نشسته
 میشود و اگر در کویچ و جمال حکم و اخلاصات و هرگاه کسی از آن اندازد
 و بدان افعال کند از روی جهل نمازش صحیح است اما سبب
 اگر نماز کند پس بگوید که منی را و در فعل کنی و بگوید و یا باشد
 کنی که استخوانه بگوید و روح با جسدان و اگر در فعل کنی و بگوید
 شده باشد نمازش باطل است و اگر آن چیزی که بگوید
 کنی بعد باشد آن چیزی که بگوید و در فعل کنی و بگوید
 کویچ شده باشد نمازش صحیح است و اگر کسی از آن اندازد و اگر کسی
 بگوید

نماز کند
 نماز کند که روح با جسدان و اگر کسی از آن اندازد و اگر کسی
 بگوید

برکنج و کویچ بود و سبب نشسته و نشسته بیدار و فرفری نشسته
 علم حکم و جمال هرگاه متحرک باشد و در غیر متحرک افعال است نشسته
 میشود و اگر در کویچ و جمال حکم و اخلاصات و هرگاه کسی از آن اندازد
 و بدان افعال کند از روی جهل نمازش صحیح است اما سبب
 اگر نماز کند پس بگوید که منی را و در فعل کنی و بگوید و یا باشد
 کنی که استخوانه بگوید و روح با جسدان و اگر در فعل کنی و بگوید
 شده باشد نمازش باطل است و اگر آن چیزی که بگوید
 کنی بعد باشد آن چیزی که بگوید و در فعل کنی و بگوید
 کویچ شده باشد نمازش صحیح است و اگر کسی از آن اندازد و اگر کسی
 بگوید



از آنکه کند در عده کلمات نماز نافله نماز شب و نماز که شکر خلق
 بنیادینی که دنیا یکی و بیستم چنان نماز بجا آید و در هر یک
 اول از نمازهای چهار رکعتی یعنی هر یک از آن که کند نماز یک
 رکعت و یک رکعت و یک رکعت و چهار رکعت چنان نماز بجا آید
 کند و در نمازهای چهار رکعتی و در آنکه کند نماز یک رکعت و یک رکعت یا
 سه رکعت بنابر توفیق و در آنکه کند نماز یک رکعت و یک رکعت و یک رکعت
 رکعتی در دو رکعت آن که در آن ترتیب بنویسد و آنست
 صورت دارد و اول آنکه هر وقت نماز یک رکعت و دو رکعتی را از
 احوال بجا آید بنابر نماز باطل است و اگر نماز را از احوال بجا آید بنابر

نشد کتب

بر چهار رکعتی دارد و نشسته و سلام بخواند و بعد از سلام یک رکعت
 نماز احتیاطی بجا رکعت نشسته بجا آورد و اگر نماز را در رکوع
 بقیه رکعت بجا کند در میان چهار رکعت بنابر چهار رکعتی دارد
 و نماز را تمام میکند و دو سجده سهو بجا آید و بجا آید نماز را احتیاطاً
 اعاده میکند و اگر رکعت نکرده و راقع شود در پی سجده بی یا
 اثنائیک از سجده بین بنابر چهار رکعتی دارد و نماز را تمام میکند
 و دو سجده سهو بجا آید و بجا آید نماز را احتیاطاً
 اعاده میکند و هر یک از میان چهار رکعت راقع شود در پی
 احتیاطاً نماز را تمام کند و نماز را تمام کند نماز احتیاطی

علامه کاپس و اجابت در افراز نیست هر چند که در اجابت
 ناز و اگر افراز نیست که ناز ناز بهر جا در عمدتاً وقت بود
 برود نازش با طهر است و اگر سهو ناز ناز افراز نیست
 بیرون رفته اقرار صحت ناز است هر چند احوط بی اقرار
 نفی است در خارج وقت مگر آنکه حکم ناز ناز است
 بیکه که مدینه صورت بیدار است ناز را اقرار ناید و اگر
 ناز احتیاط را عذر ترک ناید تا آنکه وقت بیرون ^{بطلان}
 اصرار ناز در کمال قوت است و اگر آن را سهو ناز ناز
 در بیرون ناز ناید تا وقت بیرون رفته احوط این است که ناز
 را در خارج

را در خارج وقت بی آورد و اصرار ناز را اقرار ناید بیکه
 حکم ناز ناز ناز در وقت کرده و در جو قضا این در وقت
 است قوت است بر آنکه اهل یک مرتبه میگویند از
 قضا ناز و در غیر صورت ناز ناز ناز ناز ناز ناز
 و در وقت اول از ناز چهار کفر و ناز ناز ناز ناز
 در غیر صورت دیگر ناز ناز ناز ناز ناز ناز ناز
 ناز ناز و در جو بی آورد و ناز ناز ناز ناز ناز
 ناز ناز در احوط با ناز و ناز ناز ناز ناز ناز
 و قضا ناز ناز ناز ناز ناز ناز ناز ناز ناز

اقرار آن است که اتفاق بان ملک میکند و بنا بر صحت
 میکند از اقرار این است که هیچ کس از آن ملک عرف
 و عادت است پس هرگاه در عرف و عادت آن را
 گویند و گویند پس میگوید اقرار آن را در این
 ملک پس اگر شک در آن باشد در آن ملک
 با وجود کثرت اول از آن چهار کس می کند حکم نفی و اثبات
 نمیشود و آنچه در آن شک کرده بنا بر وقوعش میگذارد و چون
 اگر شک کند در فعلی از اقرار است یا نه آن را
 بر وفق آن میکند و هر چند از قلمش میگذرد و اگر
 شک

شک کند در آن چهار رویت بنا بر چه میکند و اگر کثیر آن باشد
 در غیر آن مشغول است یا نه و غیره و بنا بر این که اگر شک کند در آن
 و بقیه خود میکند بنا بر نفی و اگر کثیر آن است میگذرد
 در آن نفی بنا بر وقوع در قلمش میگذارد و اگر کثیر آن است
 و خود را را پس هر دو آن کند آیا این باعث میشود که اگر کثرت
 سه را ترک کند و داخل رکن دیگر شود و اثبات صحیح است
 نه چنانچه شخصی دعوی قوه نش میشود لکن اقرار این است
 که این شخص دو نفر را آورده یکی اقرار است به خود نموده و از
 سه کند و نماز دیگر اقرار است به خود نموده و اگر کثیر آن است

به در چندی که فواید ناز باید قضا کند اورا شکر بخند و نشند
 با کثرت سحر سقوط آن در غایت قوه است و اگر کار را ترک
 نباید نمود و اگر کسی کمتر از سه بار و در مطلقات نماند از این بار
 قهر نماید سحر یا انقضا از قبله نماید پس از روی نسیان او
 در این است که باعث بطلان نماند و هیچ کس از این سحر چون
 باعث سقوط سحر به یونان شود و کسی که احکام شکو را
 دانند و با آنها عمل کنند تا شش ماه است و اگر عمل نکند شکو را
 و نماند پس اگر در آن شک کند و نماند به شش ماه و در
 نماند باطل است مثل آنکه شک مینماید و در سحر و نماند
 باطل است

یا شکر کند در قراءت قبل از رکوع و قراءت را با نماند و در
 و مانند اینها و اگر چندی تحقیق که عالم کجا می شود باشد
 شک کند در نماند یا آنکه شک کند و مقصدی از آن عمل نمود
 مطلق نمی شود و اگر چنانچه در آنست و هرگاه مقصدی در قوت
 است و شک کند و مطلق اندک را هیچ شود و در این باره باید نمود
 و مقصد را نماند یقین باید دانست و اما اگر در هر دو شک
 به شکر است و اگر الحاق یقین است و بهی حکم دل و نماند
 و نماند شکر که مطلق و در این الحاق یقین است و مطلق در این
 شک یقین است مطلق و هرگاه مقصدی شک کند از نظر



این است که تروی و لغت غنوی و جوی نیر از دایم از انکه نشد
 یکی باشد که باعث ف و ناز باشد و خواه باشد یا نه ان در این
 بر اکثر گذشت با نیا بر اقر و لای جانیر است تروی
 احوط است و اکثر تروی نوع علم یا مریضه حاصل شد غیر از انکه
 و اکثر نشانی باشد که موجب و ناز است اقر و لای جانیر است
 میان تروی کردن و ناز ان پس اکثر تروی نیر و جانیر است
 بنا بر ف و ناز گذارد و منافی بی آورد و اکثر تروی که در علم
 و ناز از برای او حاصل شد مقصود ای ان علم کنند و الا
 ابر ف و مریضه از دایم در این صورت نیر تروی که گذشت
 و در صورت

و در صورتیکه گذشت که نیا نیز احوط تروی نمون آ و نیا
 مریضه از دایم که مریضه حاصل شود و ناز عبدان مریضه جانیر
 و ناز جانیر که در واقع جانیر است خواه مقصود بی جانیر باشد
 و ان پس اگر در احوط باشد و ناز جانیر ان جانیر
 ان بی مراد و در اکثر نشانی باشد و اگر در عدد و کت باشد
 و ناز جانیر و ناز جانیر و ناز جانیر و ناز جانیر و ناز جانیر
 مریضه ناز جانیر و ناز جانیر و ناز جانیر و ناز جانیر و ناز جانیر
 ناز جانیر و ناز جانیر و ناز جانیر و ناز جانیر و ناز جانیر
 و ناز جانیر و ناز جانیر و ناز جانیر و ناز جانیر و ناز جانیر



انرا در داخل خود بگردانید پس معلوم شد بظن صحت شود
 که آن سحر بجا نیامده بود و قوی این است که انشا باین
 نمیتوان نمود اولی آنکه نماز و اعاده آن است و کسی که
 کند در دفع و اجبی از نماز اگر از قتلش بگذرد و بپوشد نماز را
 میکند و وجوب نماز و بجا آوردن آن پس اگر در نماز کند
 کند که قرائت خوانده یا نه انشا بکش میکند و نماز صحیح است
 و همین حکم ملا و غیره در کتب و اگر شد کند و قرائت قبل از قبول
 شد بسوره یا بسوره شد کند قبل از کعبه و قبل از قرائت
 نماز از مستحبات دیگر باید چیزی که شد در آن کرده یا آورد
 و اگر شد

و اگر شد کند در آنکه از آیات حمد یا سوره شروع بکند دیگر
 سوره باشد آن آیه را که شد کرده یا آورد و اگر شد کند
 در حمد و بکشد شروع بسوره کرده باشد انشا بکش کردن
 بیش در غایت قوت است و اگر وصلی شد کند در مستحبات
 و داخل و اجبی از واجبات باشد انشا بکش میکند
 شد انکه شد در آنکه توبه کند و در خل قرائت شده باشد
 و اگر شد کند در مستحبات و در خل مستحبات دیگر شده باشد نیز
 انشا بکش میکند و همین است اگر شد کند در واجبی و در خل
 واجب دیگر شد باشد یا داخل مستحبات دیگر شد باشد انشا بکش میکند
 شد

و اگر شک کند در رکوع و یا کند انقباض یا به و داخل فعلی از رکوع
 که نماز رکوع است نشسته رکوع را بی قرار آورد و اگر در رکوع سجده
 شک کند در رکوع اعتبار ندارد و اگر در رکوع فرو بردن سجده
 شک کند در رکوع معتبر است رکوع را بی قرار آورد و اگر در رکوع
 در سجده کند و نداند که بی قرار بوده یا نه چند صورت دارد یکی آنکه
 شک کند در سجده و داخل نشسته یا نه انقباض یا نه نشسته
 دویم آنکه شک کند در سجده در رکعت اول از هر نیتی و یا حی
 و در سجده در رکعت سیم از هر نیتی و یا حی و یا الله داخل شده یا نه
 در هر نیتی که در رکعت نماز سجده انقباض یا نه نشسته
 سیم

سیم نماز رکوع شک کند انقباض یا نه نشسته بدن بکمال
 چهارم آنکه شک کند در سجده در میان برخاستن از انقباض
 پنجم آنکه شک کند در سجده که در رکوع شک کرده یا بر آورد
 و فرقی نیست در آنکه شک در هر دو سجده باشد یا یک سجده بلکه
 شک کند و نداند که یک سجده کرده یا دو سجده قبل از قیام باید
 آن سجده را که شک نموده بی آورد و اگر آنکه داخل قیام باشد یا نه
 که انقباض نشسته در صورت نشسته و شک در نشسته چند
 صورت دارد یکی آنکه شک کند در نشسته در قیام نشسته
 با نشسته خواهد داخل قیام شد یا نه خواهان دویم آنکه شک کند



در میان که نشسته و مشغول بعلی نشسته باشد باید که در آنجا
سیم انداخته شود و در نشسته در میان به خواراتی باید نشسته
و نشسته را بخواند اگر باری غیر از نشسته مشغول نشسته
و اگر باری شروع به سلام شد و نشسته نشسته نشسته
ندارد و هر چند سلام مستحبی باشد

خطی
۹۲